

مروری بر سیاست «سازمان بین المللی کار» در ایران

رضا مهدوی

یازدهم فروردین ماه هشتاد و هفت

در پائیز امسال يك هیئت از کارشناسان سازمان جهانی کار که ریاست آن را خانم کنلوپاترا بر عهده داشت؛ به منظور بررسی روابط کار و وضعیت شرکای اجتماعی به ایران سفر کرده بودند. این هیئت در طی گزارشی ۴۵ صفحه ای، وزارت کار و امور اجتماعی ایران را در رابطه با دخالت در امور داخلی نهاد های کارگری و کارفرمایی مقصر شناخته است. در پی آن، قرار بود سازمان جهانی کار با همکاری تشکیلات خانه کارگر ایران از ۱۵ تا ۱۶ و ۱۹ تا ۲۰ اسفند برای کارگران ایرانی کارگاه آموزشی در تهران و یزد برگزار کند. در این کارگاه آموزشی قرار بود تشکل هایی چون خانه کارگر، سندیکای شرکت واحد و انجمن صنفی روزنامه نگاران نیز حضور یابند. اما، کارگاه آموزشی سازمان جهانی کار به دلایل نامعلومی لغو شد.

سندیکای کارگران شرکت واحد، همزمان شدن بر گزار ی کارگاه آموزشی با روز اعلام همبستگی جهانی با کارگران ایرانی را از دلایل به تاخیر افتادن زمان برگزاری این کارگاه آموزشی اعلام کرده است (دسترنج ۸۶/۱۲/۱۱). لازم به ذکر است که پیشتر و به دلیل ادامه بازداشت منصور اسانلو و محمود صالحی، فدارسیون جهانی کارگران حمل و نقل (itf) و کنفدرسیون اتحادیه های آزاد کارگران جهان (ituc) در اقدامی مشترک و هماهنگ روز شانزدهم اسفند (ششم مارس ۲۰۰۸) را به عنوان روز همبستگی جهانی با کارگران ایرانی نام گذاری کرده بودند (که با موفقیت با شرکت بسیاری از فعالان کارگری در سراسر جهان برگزار شد).

سندیکای کارگران شرکت واحد در این رابطه اعلام کرد: هر چند رئیس دفتر آسیایی ILO در نامه خود تعویق در برگزاری این کارگاه آموزشی ۴ روزه را ناشی از دلایل مختلف دانسته است، اما گفته می شود که در دیدار اخیر این مقام ilo با نماینده itf در رابطه با همزمانی این کارگاه با روز اعلام همبستگی جهانی به صورت شفاهی صحبت شده است.

چه موضعی کارگران پیشرو باید در قبال سیاست "ای ال او" داشته باشند؟

در شهریور ۱۳۸۲ «سازمان بین المللی کار» (ای. ال. او) قصد داشت با تأیید هر دو جناح هیئت حاکم، «سندیکای کارگری» برای کارگران ایران ایجاد کند. این تحولات در پی سفر هیئت ویژه ای از سوی ای. ال. او به تهران، (۲۷ سپتامبر تا سوم اکتبر ۲۰۰۲)، و متعاقباً سفرهای نماینده های دولتی به مراکز آل ای او بوده است.

در سال ۱۳۸۲ گزارش "ای ال او" دو نکته مهم را دربرداشت:

نکته نخست؛ گزارش تاکید می کند که «تشکل های سیاسی حق دخالت در امور انجمن های صنفی را ندارند» و نمایندگان انجمن هایی رسمیت دارند که متکی بر «انتخابات آزاد و با آرای کارگران انتخاب شده باشند»، و اینکه: «انجمن های صنفی به عنوان سندیکاهای واقعی مورد حمایت قرار گیرند و اتحادیه های واقعی کارگری با مشارکت

این تشکل‌ها تأسیس شوند».

نکته دوم؛ اینکه: «تشکل‌هایی صوری که تحت عنوان «کارگر» راه‌اندازی شده و در وزارت کار به ثبت نرسیده‌اند» غیرقانونی اعلام می‌گردند.

چنانچه این موارد در دوره آتی مجدداً طرح گشته و مورد توافق دولت قرار گرفته و اجرا گردند؛ بررسی این دو نکته حائز اهمیت است.

نکته نخست،

برجسته شدن «انجمن‌های صنفی» به مثابه نهادهایی مستقل از احزاب سیاسی و متکی بر انتخابات آزاد. در صورت اجرای چنین طرحی، کارگران پیشرو سه شیوه محوری از برخورد در مقابل خود خواهند یافت:

اول؛ عدم شرکت در چنین نهادهایی به عنوان تشکل‌هایی مرتبط به دولت سرمایه‌داری. و در مقابل آن، تمرکز بر سازماندهی تشکل‌های مستقل کارگری که الزاماً نهادی رسمی نبوده و مهر تایید از «وزارت کار» را ندارد. به سخن دیگر تحریم انجمن‌های صنفی و تبلیغ تحریم آن‌ها در میان سایر کارگران.

دوم، شرکت فعال و غیرمشروط در انجمن‌های صنفی به مثابه «تشکلات مستقل کارگری» تحت نظارت «سازمان بین‌المللی کار» و معیارهایی مترادف با قوانین بین‌المللی کار. به عبارت دیگر، انحلال خود در آن‌ها با هدف فعالیت درازمدت پیرامون مسایل جنبش کارگری (افزایش دستمزدها و بازپس‌گیری حقوق عقب‌افتاده و غیره).

سوم، تدارک برای شرکت مشروط در انجمن‌های صنفی با حفظ استقلال تشکیلاتی و در عین حال تداوم کار غیررسمی.

روش اول، گرچه این روش با در نظر گرفتن عملکرد چند دهه دولت سرمایه‌داری ایران، می‌تواند موجه جلوه داده شود، اما چنین روشی در عین حال به راحتی کارگران پیشرو را می‌تواند از مجامع کارگری منزوی کند. باید متذکر شد که تمام اقدامات کنونی دولت نمی‌تواند تنها ظاهرسازی باشد. بانک‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در ایران نیاز به امنیت و آرامش داشته و دولت را وادار به تن دادن به یک سلسله از قوانین بین‌المللی خواهند کرد (هر چند آن قوانین بین‌المللی خود انحرافی باشند). تضمین، تداوم و گسترش این قوانین به نفع کارگران، بستگی به شرکت و مبارزه خود کارگران برای احقاق حقوق‌شان است. دور زدن تجمعاتی که کارگران به صورت توده‌ای در آن شرکت می‌کنند، الزاماً در تمام شرایط صحیح نیست. در این امر تردیدی نیست که ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری واقعی تنها پس از براندازی ریشه‌ای نظام سرمایه‌داری تحقق می‌یابد، اما استفاده از روزه‌های موجود برای پیشبرد مبارزات در درون نظام سرمایه‌داری نیز ضروری است. زیرا کارگران تنها از طریق مبارزه و فعالیت مستمر در جامعه سرمایه‌داری به ماهیت واقعی رژیم و سیاست‌های متحدان بین‌المللی آن (مانند آی. ال. او.) پی برده و اعتماد به نفس کسب می‌کنند.

کارگران ایران بیش از ۲۸ سال مورد ارباب قرار گرفته و از هر روزه‌ای برای تنفس و پیشبرد مبارزات خود استفاده می‌کنند. عدم شرکت سوسیالیست‌ها در میان تشکل‌های کارگران تحت هر عنوانی یک عمل فرقه‌گرایانه‌ای بیش نیست.

روش دوم؛ آن روی سکه روش اول است. طبیعی است که کارگران پیشرو نمی‌توانند تسلیم وضعیت موجود شده و هر آنچه اعلام می‌گردد را چشم بسته بپذیرند. شرکت غیرمشروط در «انجمن‌های صنفی» یا سندیکاهای کارگری آتی می‌تواند کارگران را خلع سلاح کند. کارگران به اندازه کافی سیاست‌ها و قول‌های سیاستمداران را تجربه کرده‌اند. نباید فراموش کرد که در هیچ نقطه جهان از جمله کشورهای «دمکراتیک» بورژوازی (مانند سوئد، انگلستان، فرانسه، آلمان و غیره) «دمکراسی» از روی دلسوزی به کارگران اعطا نمی‌شود. ایجاد تشکلهای کارگری صنفی (حتی مستقل) در جوامع سرمایه‌داری برای تحت کنترل قرار دادن کارگران و به تعویق انداختن استقرار قدرت کارگری، طراحی شده‌اند.

شرکت در درون تشکلهای کارگری با هدف مماشات‌جویی و ایجاد پلی میان نهادهای دولتی (مانند خانه کارگر و غیره) به مفهوم تسلیم در مقابل دولت بورژوازی و ضربه زدن به منافع بلندمدت کارگران است. روش سوم؛ در وضعیت کنونی می‌تواند قابل تأمل باشد. به عبارت دیگر شرکت مشروط در «انجمن‌های صنفی» یا اتحادیه‌های کارگری با حفظ استقلال تشکیلاتی خود. این شروط کدامند:

استقلال واقعی این «انجمن‌های صنفی» یا نهادهای کارگری از دولت و تمام احزاب سیاسی وابسته به آن. اگر قرار باشد انجمن‌های صنفی نوین نیز مانند سایر نهادهای سابق دولتی مانند: «خانه کارگر»، «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» و «حزب اسلامی کار» و «انجمن‌های صنفی» وابسته به دولت باشند، شرکت در این نهادها نیز بی‌فایده و غیرضروری است و آنها تحریم باید گردند. زیرا نهادهای وابسته به دولت و سیاست‌ها و جناح‌های آن، اجازه طرح مسایل کارگری را نخواهند داد. از آن مهم‌تر با انواع ترفندها از اجرا و اعمال تصمیمات کارگران که در اکثر موارد متوجه سیاست‌های دولت است، جلوگیری خواهد شد. یکی از شروط محوری شرکت کارگران پیشرو، در چنین نهادی، «استقلال» واقعی آن، نه تنها از احزاب سیاسی که از دولت (و تمام نهادهای کارگری وابسته به آن) نیز است.

وجود دمکراسی، آزادی تشکیلاتی

بحث و تبادل نظر تنها زمانی می‌تواند مثمر ثمر واقع شود که نتایج تبادل نظر بتواند مورد اجرا قرار گیرد. و تا زمانی که آزادی تشکیلاتی و تصمیم‌گیری متکی به آرای شرکت کنندگان وجود نداشته باشد، فعالیت کارگران پیشرو در آن جایز نیست. آزادی بیان، تجمع و انتشار مطبوعات و تصمیمات نهادهای کارگری در سطح جامعه؛ و استفاده از رسانه‌های عمومی برای تبلیغ این مواضع می‌باید یکی از پیش‌شرط‌های اصلی شرکت باشد. «انتخابات آزاد» بایستی توسط کمیسیونی متشکل از کارگران مستقل از دولت و احزاب سیاسی، همراه با هیئتی از اتحادیه‌های کارگری اروپایی و آمریکای شمالی؛ مورد نظارت قرار گیرد. انتخاباتی که تحت کنترل «خانه کارگر» و یا نهاد دیگر دولتی باشد، نمی‌تواند مورد قبول باشد.

شرکت فعال توده‌های کارگر

چنین نهادی بایستی مورد پذیرش و اعتماد کارگران قرار گیرد. اگر توده‌های کارگری به هر علتی (عدم آمادگی ذهنی و یا عدم اعتماد) در این «انجمن‌های صنفی» شرکت نکنند، حضور کارگران پیشرو نیز در این نهادها غیر ضروری

است. زیرا هدف اصلی کارگران پیشرو و آگاه، دخالت در میان کارگران برای تقویت اعتماد به نفس در آنها در جهت به دست گرفتن سرنوشت خودشان است. نهادهایی که توده کارگران را دربرنگیرد، تنها به یک «اداره» غیرفعال مبدل می‌گردد.

با توجه به پیش‌شرط‌های بالا، شرکت فعال در درون چنین نهادهایی ضروری است. اما قابل ذکر است که حتی برای اعمال پیش‌شرط بالا بایستی مبارزه و فعالیت مستمری از سوی کارگران پیشرو صورت گیرد. تحقق و حفظ این پیش‌شرط‌ها به سادگی صورت نمی‌گیرد.

نکته دوم؛

در گزارش ویژه ۱۳۸۲ «آی ال او» متذکر می‌شد که «تشکل‌هایی صوری که تحت عنوان «کارگر» راه‌اندازی شده و در وزارت کار به ثبت نرسیده‌اند» غیرقانونی اعلام می‌گردند. این بند، در واقع زنگ خطری است برای کارگران پیشرو، و به ویژه اخطاری است به کارگرانی که نقداً فعالیت غیررسمی خود را پیرامون تشکل کارگری آغاز کرده‌اند. بدیهی است که این بند اگر مجدداً طرح گردد، نمی‌تواند مورد پذیرش کارگران پیشرو قرار گیرد. زیرا اول؛ هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت سرمایه‌داری ایران همراه با متفقین نوین‌شان در سطح بین‌المللی مانند «آی ال او» پس از مدتی زیر قول و قرار خود نزنند. بار دیگر باید ذکر شود که تمام قوانین و نهادهای نوین در راستای حفظ منافع سرمایه‌داران طرح ریزی شده‌اند (حتی اگر، در قیاس با دوره پیش، امتیازاتی نصیب کارگران بشود).

اضافه بر آن، دعوای جناح بندی‌های دولتی کماکان ادامه داشته و تداوم خواهد یافت. و در هر لحظه بستگی به اینکه کدام جناح اعمال نفوذ کند؛ می‌تواند سیاست‌ها به سادگی تغییر کنند و کارگران را در موقعیت «معلق» سیاسی قرار دهند. همچنین، اگر دولت در سیاست خود مبنی بر رعایت قوانین بین‌المللی کارگری صداقت داشته باشد (که چنین نیست)، به «ثبت رساندن» و یا مهر تایید گرفتن از «وزارت کار» چه مفهومی دارد؟ آیا مفهومی جز به کنترل درآوردن تشکل‌های مستقل کارگری می‌تواند داشته باشد؟

دوم؛ تنها روشی که کارگران می‌توانند این «انجمن‌های صنفی» یا سندیکا‌های نوین را آزمایش کرده و در جهت دمکراتیزه کردن آن گام بردارند، وجود تشکل‌های مستقل کارگری غیررسمی خود در کنار آنها است. به ثبت رساندن تشکل‌های مستقل موجود؛ به مفهوم انحلال استقلال آن تشکل‌ها است. همچنین علنی کردن تشکل مستقل غیررسمی موجود، بدون وجود زمینه کافی (آمادگی توده‌های کارگری برای پذیرش آن، و وجود حداقلی از کارگران پیشرو و فعال)، در وضعیت کنونی نمی‌تواند کمکی به پیشبرد فعالیت‌های مستقل کارگری کند و کارگران پیشرو را در موقعیت ضعیف‌تری قرار می‌دهد. این تشکل‌ها در واقع به مثابه ستون فقرات اتحادیه‌های کارگری آتی عمل کرده و جایگاهی برای اتحاد کارگران سوسیالیست بر محور برنامه‌های درازمدت سیاسی است.

رضا مهدوی

۲۵ اسفند ۱۳۸۶

مسایل کارگری: از میلینانت شماره ۱۱

یکشنبه یازدهم فروردین